

Comparative analysis of the translations of the word "relative" in the Holy Quran (based on the theory of Ferdinand de Saussure)

1-Majid salehbek (Corresponding Author)* 2- Abdolghader Pariz 3-Parvin sanei
1-Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
2-Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
3-Ph.D. Student in Arabic Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract

With a systematic and systematic view, Saussure considers language to be a set of signs, and therefore, in her linguistic theory, sign is the main keyword. Signs are also very important in translation, and the translator should be able to identify the relationships between them by knowing the words of the text accurately and use these relationships for a more accurate translation; This issue is doubly important in the translation of the Holy Quran. Among the words used in the Holy Qur'an, whose semantic analysis requires attention and precision, is the word "Sehr". The present research, which was carried out in an analytical-descriptive method, tries to answer the question with a semantic-structuralist approach, how the different levels and layers of meaning of the word "Sehr" are formed in the Holy Quran, and the concept of "sohar" in the use of the Holy Quran, based on The axis of substitution and companionship is synonymous with which words? And the obtained result states that although both in the Persian original of the word "Sehr" and in the Arabic dictionary, one of its main meanings, "Nasab", is mentioned, but on the other hand, its association with the same word causes it to have a different meaning. To be therefore, translators have taken different approaches in this regard, and some of them have translated the two into relative and causative, taking into account the conflicting relationship between Nasb and Sahr. Some have translated these two as male and female. Also, although the meaning of son-in-law for the word Sahr is found in many sources, but in the ten translations examined in this article, only one of the sources, the translation of Fuladvand, gives such a meaning for this word.

Keywords: translations of the Qur'an, relative, Ferdinand de Saussure, succession and cohabitation.

تحلیل تطبیقی ترجمه‌های واژه «صهر» در قرآن کریم (بر اساس نظریه فردینان دو سوسور)

۱-مجید صالح بک (نویسندهٔ مسئول)* ۲-عبدالقادر پریز ۳- پروین صانعی

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۳- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

سوسور با نگاهی سیستماتیک و نظام مند، زبان را مجموعه‌ای از نشانه‌ها دانسته و لذا در نظریه زبانی خود نشانه را کلیدواژه اساسی قرار می‌دهد. در ترجمه نیز نشانه‌ها بسیار حائز اهمیت‌اند و مترجم باید بتواند با شناخت دقیق کلمات متن، روابط میان آن‌ها را شناسایی کرده و از این روابط در جهت ترجمه‌ای دقیق‌تر یاری گیرد؛ این مسأله در ترجمه قرآن کریم اهمیتی دوچندان می‌یابد. از جمله واژگان بکاررفته در قرآن کریم که بررسی معنایی آن نیاز به توجه و دقت دارد واژه «صهر» است. پژوهش حاضر که به روش تحلیلی-توصیفی صورت گرفته تلاش دارد با رویکردی معناشناسانه-ساختارگرایانه به این سؤال پاسخ دهد که سطوح و لایه‌های معنایی مختلف واژه «صهر» در قرآن کریم چگونه شکل می‌گیرد، و مفهوم «صهر» در کاربری قرآن کریم، بر محور جانشینی و همنشینی با کدام واژگان مترادف است؟ و نتیجه حاصل شده بیان می‌کند که اگرچه هم در اصل فارسی واژه «صهر» و هم در قوامیس عربی یکی از معانی اصلی آن، "نَسَب" ذکر شده اما از سوی دیگر همنشینی آن با همین کلمه سبب می‌شود که معنای دیگری به آن داده شود. لذا مترجمان در این باره رویکردهای مختلفی در پیش گرفته و برخی با در نظر گرفتن رابطه تضاد میان نسب و صهر این دو را به نسبی و سببی ترجمه کرده‌اند. برخی هم این دو را به ذکور و اناث ترجمه کرده‌اند. همچنین با وجود آنکه معنای داماد برای واژه صهر در منابع متعددی آمده اما در ده ترجمه مورد بررسی در مقاله حاضر تنها یکی از منابع یعنی ترجمه فولادوند چنین معنایی را برای این واژه آورده است.

کلیدواژه‌ها: ترجمه‌های قرآن، صهر، فردینان دو سوسور، جانشینی و همنشینی.

مقدمه

از مهم ترین عوامل شکل گیری معنا در متن روابط جانشینی و همنشینی کلمات است. سوسور با رویکردی جدید و ساختارگرایانه به زبان، توجه خود را از کلمه به عبارت معطوف ساخت و این رویکرد او به انقلابی بزرگ در زبانشناسی انجامید. بخشی از نظریات نوین سوسور به دو محور جانشینی و همنشینی مربوط می شود. یکی از تقابل های دوگانه میان نشانه ها، تقابل دو نوع رابطه بنیادین یعنی رابطه همنشینی و رابطه جانشینی یا همان "متداعی" در زبان است. به بیانی دیگر معنا از تفاوت میان دال ها حاصل می شود که خود بر دو نوع می باشند: تفاوت ناشی از همسازگی که به آن همنشینی نیز گفته می شود و دیگری، تفاوت حاصل از محور جانشینی.

رابطه جانشینی، علت انتخاب یک کلمه برای یک عبارت را بررسی می کند و رابطه همنشینی، علت ایجاد ترتیبی خاص برای چینش کلمات در عبارت را بررسی می نماید. لذا رابطه جانشینی وارد لایه های عمیق زبان می شود و نیاز به قیاس و تطبیق را ایجاد می کند چراکه باید یک کلمه و مترادفات آن را در متون متعدد بررسی کرد.

رابطه جانشینی بر روابط میان متنی و بینامتنی استوار است. در این رابطه متن ها همواره با یکدیگر در حال تعامل هستند (استخریان حقیقی و احسنت، ۱۳۹۸ ش: ۱۵). چندلر روابط جانشینی را در سه لایه متضاد، قیاسی، و تطبیقی؛ و روابط همنشینی را در سه لایه توالی، مکانی، و مفهومی بررسی می نماید (سجودی، ۱۳۹۸ ش: ۵۲).

پس از سوسور ساختارگرایانی که درباره ترجمه نظریه پردازی کرده اند از جمله کتفورد، و نایدا به ترجمه پذیری متن اعتقاد داشته اند چراکه معتقدند آنچه سوسور بنا نهاده قوانینی کلی است که منطبق بر اصل نظام زبانی است و لذا روابط جانشینی و همنشینی که در یک زبان وجود دارد قابل انتقال به زبانی دیگر نیز هست.

سوسور به طور خاص و ساختارگرایی به طور عام دیدگاهی همراستا با ترجمه پذیری دارند «چراکه اگر زبان های طبیعی همه در سطحی به نام لانگ با هم مشترک هستند این همان جایی است که ترجمه در آن ممکن است و بنابراین هر چیزی را که به زبانی بیان شود می توان به زبانی دیگر هم بیان کرد و این یعنی عین ترجمه پذیری» (موسوی رضوی، ۱۳۹۷ ش: ۵۶۲).

مقاله حاضر با توجه به محورهای جانشینی و همنشینی در نظریه سوسور، به تحلیل تطبیقی ترجمه واژه «صهر» در سوره فرقان پرداخته و وجوه معنایی، مترادف‌ها و مفاهیم مرتبط با این واژه را تبیین نموده است.

این واژه در قرآن به همین شکل تنها یک بار به کار رفته است:
﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا﴾ (فرقان/۵۴)

و یک بار هم در معنایی دیگر و به شکلی دیگر:

﴿يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ﴾ (حج/۲۰)

که با توجه به اختلاف معنایی این دو کلمه به نظر نمی‌رسد از یک ریشه باشند. ضرورت پژوهش حاضر از آن روست که با نگاهی ساختارگرایانه و با دقت در دو محور جانشینی و همنشینی تلاش دارد به بررسی و تطبیق ترجمه‌های یکی از واژگان مورد مناقشه در قرآن کریم بپردازد.

در همین راستا به دنبال پاسخگویی به سؤالات زیر است:

- سطوح و لایه‌های معنایی مختلف واژه «صهر» در قرآن کریم چگونه شکل می‌گیرد؟
- مفهوم «صهر» در کاربرد قرآنی آن بر محور جانشینی، با کدام واژگان مترادف است و هر کدام از این مترادف‌ها چه تغییری در معنای آیه ایجاد می‌کنند؟

پیشینه‌ی پژوهش

در باب معنانشناسی واژگان قرآنی مقالات متعددی نگاشته شده از جمله: اکبری و کبیری در مقاله‌ای با عنوان «معنانشناسی واژه مکر در قرآن کریم» (۱۳۹۷) به تبیین آیات مرتبط با این واژه پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که این اصطلاح در قرآن هم درباره کارهای خیر و هم کارهای شر به کار رفته و مترادفاتی چون خدعه، کید، غرور، ختر، و غدر دارد.

از جمله مقالاتی که به مبحث جانشینی و همنشینی پرداخته‌اند عبارت‌اند از: ظفری و همکاران در پژوهشی با عنوان «مؤلفه‌های معنایی واژه «نزول» با تکیه بر دو محور همنشینی و جانشینی» (۱۳۹۶) به بررسی کاربردهای این واژه و مشتقات و نیز

مترادفات آن پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که این واژه بر اثر همنشینی با مفاهیم دیگر، گستردگی معنایی یافته است.

وفایی و علی نوری در پژوهشی با عنوان «تناسب هنری در دو محور همنشینی و جانشینی شعر قیصر امین پور» (۱۳۸۹) به بررسی اشعار این شاعر پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که امین پور انتخاب واژگان را در محور جانشینی به گونه‌ای سنجیده انجام می‌دهد تا در ترکیب با دیگر اجزای کلام، در محور همنشینی بیش‌ترین تناسب معنایی و لفظی را ایجاد کند.

پر مهر یابنده و همکاران در پژوهشی با عنوان «تحلیل نشانه شناختی مجموعه پوستره‌های جشنواره هنر مقاومت با تکیه بر دو محور جانشینی و همنشینی نشانه‌ها» (۱۴۰۱) به بررسی تحلیلی-مفهومی این پوستره‌ها پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که در تمامی آثار زمانی که یک نشانه دیداری به شکل استعاره بیان مفهومی انقلاب و ایران را بر عهده دارد درک معنای نشانه بر محور جانشینی رخ می‌دهد و چیدمان نشانه‌های نوشتاری در کنار دیداری بر پایه محور همنشینی است.

همچنین موسوی رضوی در مقاله‌ای تحت عنوان «شرح چستی ساختار گرایبی با اتکا به آرای سوسور، لوی استراوس و پراپ، و واکاوی رد پای تفکر ساختارگرا در نظریه‌های معاصر ترجمه» (۱۳۹۷) به بررسی آراء ساختارگرایان در باب ترجمه پذیری یا ترجمه ناپذیری متن پرداخته و چنین نتیجه گرفته که ساختار گرایبی به ترجمه پذیری متن معتقد است.

با بررسی پژوهش‌های مرتبط با موضوع مقاله حاضر مشخص شد که هنوز پژوهشی با این موضوع صورت نگرفته و لذا در آن نوآوری وجود دارد.

مبانی نظری

معناشناسی در روابط جانشینی و همنشینی

روابط جانشینی و همنشینی که در دانش معناشناسی نیز مورد توجه قرار می‌گیرند از نشانه‌های زبانی هستند است که به ترکیب واژگان در کلام مربوط می‌شوند. «محور همنشینی (مجاورت)، همان محور افقی کلام است که اجزای آن در کنار هم قرار می‌گیرند

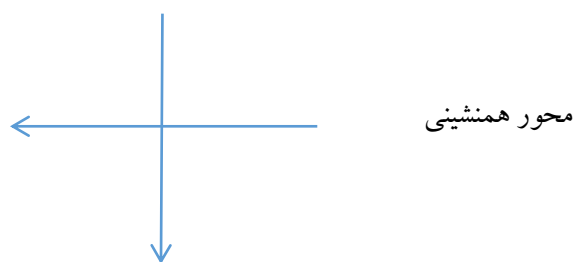
و عبارت به صورت خطی یا افقی مورد بررسی قرار می‌گیرد و به دامنه معانی می‌افزاید؛ ولی در محور جانشینی (مشابهت)، عبارت به صورت عمودی در نظر گرفته می‌شود، به گونه‌ای که اگر واژه در عبارت قرار گیرد، واژگان مرتبط با آن نمی‌توانند در کنار آن واقع شوند و باعث چندمعنایی می‌شود» (احمدی، ۱۳۸۸ش: ۳۳). رابطه جانشینی رابطه بین اجزائی است که بر یک محور عمودی قرار گرفته و همدیگر را نفی و طرد می‌کنند. به سخن دیگر، «رابطه واحدهایی است که به جای هم می‌آیند و معنی جمله را تغییر می‌دهند» (باقری، ۱۳۷۸ش: ۵۳). «واژه‌هایی که در نظام زبان بر محور جانشینی با یکدیگر در یک میدان معنایی قرار می‌گیرند، از طریق فرایند استعاره یا ترادف بر اساس تشابه معنایی شناسایی می‌شوند» (اشرفی و فردوسی، ۱۳۸۹ش: ۵).

فردینان دو سو سور معتقد است که روابط همنشینی عبارت است از پیوندهای حاضر میان واژه‌ها؛ یعنی واژه‌ها جزئی از یک زنجیره حقیقی هستند که تعداد عناصر تشکیل دهنده این زنجیره محدود بوده و رابطه میان آن‌ها خطی است. از سوی دیگر الگوهای جانشینی، واژه را غیاباً به یکدیگر پیوند می‌دهند، زیرا آن‌ها در واقع به صورت زبانی به نظام بالقوه‌ای تعلق دارند که با هر کاربرد زبان در حافظه وجود دارد (سوسور، ۱۳۸۰ش: ۱۷۶-۱۷۷).

«هر دو محور همانند تار و پود کلام هستند که برای بافت آن باید در هماهنگی کامل با یکدیگر به کار گرفته شوند. هر انتخابی باید بتواند در محور همنشینی با دیگر اجزا قابل ترکیب باشد؛ به طوری که می‌توان گفت بافت کلام و معنای مورد نظر از آن، از فرایند انتخاب و ترکیب با هم است که حاصل می‌شود» (وفایی و علی نوری، ۱۳۸۹ش: ۱۰۱).

شکل شماره ۱

محور جانشینی



واژه‌هایی که در نظام زبان بر محور جانشینی با یکدیگر در یک میدان معنایی قرار می‌گیرند، از طریق فرایند استعاره یا ترادف بر اساس تشابه معنایی شناسایی می‌شوند پس جانشین نمودن واژه‌ای به جای واژه دیگر از باب علاقه مشابهت است که از طریق استعاره انجام می‌شود و به صورت مستقیم و با اطمینان نمی‌توان واژه‌ای را جایگزین واژه‌ای دیگر از قرآن قرار داد، از این رو واژه‌هایی که با «صهر» در محور جانشینی قرار می‌گیرند از باب معنا نزدیک به آن هستند و به این شکل با عاریه گرفتن کلمات جانشینی شکل می‌گیرد.

«برای بیان یک جمله، گویی کلمات پشت سر هم بر خطی قرار می‌گیرند. این خط که اصطلاحاً مفهوم زنجیره گفتار یا رشته سخن را به خوبی روشن می‌کند، محور همنشینی نامیده می‌شود. رابطه کلمات که بر این محور قرار می‌گیرند و مکمل یکدیگرند، رابطه هم‌نشینی است» (باقری، ۱۳۷۹ش: ۵۱). «کلمات و واحدهای هم‌نشینی آن‌هایی هستند که انتقال معنا میان آن‌ها صورت می‌پذیرد یعنی در اثر انتقال معنای یک واحد، مفهوم واحد مجاور خود را در بر می‌گیرد» (صفوی، ۱۳۸۰ش: ۲۴۵-۲۴۶). در نتیجه دست یافتن به مجموعه معنایی یک واژه بدون در نظر گرفتن هم‌نشینی‌های آن امکان‌پذیر نیست و هر کدام از کلمات هم‌نشینی بخشی از معنای واژه مورد نظر را در خود جای داده‌اند.

واژه «صهر» در لغت و اصطلاح

واژه «صهر» از نظر لغت‌شناسان به معنی داماد یا شوهر دختر و شوهر خواهر است و بر قرابت و خویشاوندی دلالت دارد. به عبارت دیگر به هر یک از نزدیکان محرم زن گویند. «در فرهنگ‌نامه‌های قرآنی که برابر نهاده‌های گوناگون یک واژه را از ترجمه‌های کهن پارسی، گرد آورده‌است برای واژه صهر، این برابر نهاده‌ها ذکر شده است: فجعله نسبا و صهراً: خویشی، خویش، داماد شو و داماد، خُسر (خسوره، پدرزن و مادرزن، پدر شوهر و مادر شوهر)، پیوند، پیوستگی، زناشویی خویش از داماد» (خسروانی، ۱۳۷۷ش، ج ۳؛ فرهنگ معین، ۱۳۸۲ش: ۴۲۱). به گفته محمود الصافی «صهر» اسمی است که بر وزن فعل با کسره فاء و سکون هاء است و معنی نزدیکی و قرابت می‌دهد (الصافی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۹: ۳۱). در الغریب المصنف این واژه «خویشاوندان و نزدیکان شامل برادر شوهر، مادر شوهر و پدر شوهر» معنی شده است (ابو عبیده، بی تا، ج ۱: ۱۲۹) از خلیل فراهیدی و راغب اصفهانی

«صهر» را برادر شوهر گفته‌اند (فراهیدی، بی تا، ج ۳: ۴۱۲؛ راغب، بی تا: ۴۹۴) ز زمخشری در اساس البلاغه «صهر» را داماد دانسته که شخصی (زنی) را به عقد خود در می آورد (زمخشری، بی تا: ۳۷۲۸). ابن عثیمین لفظ «صهر» را به معنای بستگان سببی بیان کرده (ابن عثیمین، بی تا: ۳۶۴) و «نسبا و صهرا» را زوجیت و آن را از دلایل وصلت میان مردم معرفی نموده است. او اعتقاد دارد «با وصلت تولد شکل می گیرد که نسبی است و با ازدواج نکاح صورت می گیرد که این عمل مصاهره است» (ابن عثیمین، بی تا: ۲۲۴).

از بررسی کتب لغت و تفاسیر چنین برمی آید که ریشه دو واژه «صهر» و «یصهر» با هم تفاوت نداشته باشد اما در معنا واژه «صهر» خویشاوندان و نزدیکان و واژه «یصهر» را ذوب کردن و گداختن ذکر کرده اند (معلوف، ۱۳۸۴ق ج ۱: ۹۶۲). در کتاب تکملة الأصفان به نقل از امام علی (ع) فرموده است: «وقال علی بن ابی طالب رضی الله عنه: محمد النبی اخی و صهری و حمزه سید الشهدا عمی» (ادیب الکرمنی، ۱۳۸۵ق، ج ۱: ۳۹۳) و چون به طور کلی در کتب لغت و تفاسیر «صهر» را خویشاوندی معنا نموده اند از توضیحات و کسانی چون قرطبی، زجاج، ضحاک، زمخشری، ابن سیرین و دیگران برمی آید که این کلمه «در معنای عام خود بر پیوند سببی (قرابه النکاح- قرابه الرضاع) دلالت دارد و در معنای خاص داماد منظور نظر است که بدان به آن پرداخته شده است (برازش، ج ۱۰: ۴۴۶؛ مجلسی، ج ۴۳: ۱۱۹؛ فتال نیشابوری، ج ۱: ۱۴۷؛ اربلی، ج ۱: ۳۴۸؛ شیخ صدوق: ۵۸).

از لحاظ صفات حروف، حرف صاد در زمره صفات اصلی استعلاء، اصمات، اطباق، رخوت و همس و صفت فرعی صغیر قرار دارد و چون این حرف جزء حروف متوسط بین شدت و رخوت است با «ج» که دارای صفت جهر است و قوت کمتری از صدا در هنگام خروج دارد با «ص» در یک ردیف تلفظی قرار می گیرد (خرمشاهی، ۱۳۷۴ش). از سویی دیگر گاهی حرف «ج» از واژه های غیر عربی در هنگام تعریف به «ص» یا «ج» تبدیل می شود؛ واژه هایی چون «صین/چین»، «صقر/چرغ» (رومی Sacer) و «آلتونچی/آلتونجی» ز در این صورت یک احتمال این است که این واژه معرب از واژه «چهر» باشد البته چهر در تعریف می تواند هم به «جهر» و هم به «صهر» تبدیل شود. باید گفت حتی همین وجه و معنی نیز از واژه «چیره» برمی آید. از برابر نهاده های فرهنگ پهلوی (فره وشی، ۱۳۸۱ش/چ ذیل چیره) معادل های زیر به دست می آید:

چهر / Cihr: چهر، سرشت، خوی، طبع، صورت، چهره، عالمت و نشان، آشکار، روشن، معلوم و بدیهی

چهر / Cihr: تخم، دانه، بذر؛ نژاد، تخمه، طبع، گوهر

چهران او مند Cihranomand: اصل و نسب دار، اصیل

در اوستا، منوش چیتر (منوچهر) به معنای از نژاد و پشت منوش است (پور داود، ۱۳۸۲ ش: ۲۵۰) و برخی منوچهر را مینوچهر به معنای آسمان، آسمانی و الهی دانسته‌اند. با این استدلال به نظر می‌رسد واژه «صهر» از زبان‌های غیر عربی آمده باشد. به این ترتیب ظن فارسی بودن این کلمه تقویت می‌شود یعنی واژه «صهر» واژه‌ای دخیل است که از فارسی وارد عربی شده و از جمله معانی آن اصل و نسب و تخمه و نژاد است.

واژه پژوهی «صهر» در اشعار دوره جاهلی و بعد از نزول قرآن

شاعران عرب پیش از اسلام واژه «صهر» را اکثراً برای فخر به نزدیکی و خویشی با قوم خود و در معنای قرابت و خویشاوندی و گاه به معنای شوهر به کار برده‌اند: در بیتی عمرو بن کلثوم صهر را در کنار نسب آورده تا اقوام خود را دارای رگ و ریشه، و اصل و نسب دار معرفی کند:

نَوْمٌ بِهَا بِلَادَ بَنِي عَلِيٍّ مَا كَانَ مِنْ نَسَبٍ وَصِهْرٍ

آینا

(عمرو بن کلثوم، ۱۹۹۶م: ۸)

- ما به سرزمین پدرانمان ایمان داریم بنا بر آنچه که از نسب و خویشاوندی بین ما وجود دارد

امرؤ القیس در بیتی واژه‌های انسب و اصهار را با صیغه جمع بکار برده و به اصل و ریشه خود افتخار می‌کند:

لَاخٍ رَضِيَتْ بِهِ وَشَارَكَ فِي
أَنْسَابِ وَالْأَصْهَارِ وَالْفَضْلِ

(امرؤ القیس، ۱۹۸۶م: ۲۱۸)

- به برادری با او خشنود هستم و او در نسبت و خویشی و فضیلت با ما مشارکت دارد
هدبه بن الخشرم در بیتی از این واژه استفاده کرده است و معنای وابستگی سببی در آن
نهفته است البته «صهر» با واژه «منکح» کمک می کند تا از آن معنی وابستگی و خویشاوندی
برداشت شود:

لَهَا مُقَلَّتَا غَيْرِي أُتِيحَ لِبَعْلِهَا إِلَى صِهْرِهَا صَهْرٌ سِنِيٌّ وَمَنْكَحٌ

(هدبه بن الخشرم، ۱۹۸۹م: ۴۰)

- چشمانی دارد که نسبت به خویشاوند غیرت دارد خویشاوندی که با او نسبت دارد
و همسری که به ازدواج او درآمده است.
در دوره همزمان با نزول قرآن این کاربردها چندان با دوره جاهلی تفاوت نداشته و بیش تر
به معنای خویشاوندی و فخر به انساب و سیادت و افتخار به پدران و نیاکان بوده است.
حسان بن ثابت شاعر پیامبر (ص) در مدح ایشان ایشان اشعار سروده که در ابیاتی از آنها
این واژه به کار رفته است و معنی وابستگی و خویشاوندی می دهد. او در بیتی، به سان آیه
قرآن، واژه های نسبا و صهرا را با هم آورده و شدت عشق به پیامبر را در قالب خویشاوندی
به او توصیف کرده است:

يَعْتَادُنِي شَوْقٌ فَأَذْكُرُهَا مِنْ غَيْرِ مَا نَسَبٍ وَلَا صِهْرٍ

(حسان بن ثابت، ۱۹۷۴م: ۱۰۸)

- پیوسته شوق دیدار محبوب به سراغم می آید (مرا فرا می گیرد) بدون اینکه با او
نسبت و خویشاوندی داشته باشم.
او در بیتی که در بحر طویل سروده است نیز صهر را در معنای روشن و واضح آن که همان
خویشاوندی و نزدیکی است آورده است:

فَمَا لَكَ فِي الرُّكْنَيْنِ حَقَّ حِجَابَةٍ وَلَا لَكَ فِي صَهْرَانِي نَصِيبِ

(همان: ۵۲)

- تو در ارکان کعبه صاحب حجاب نبودی (حق پرده‌داری کعبه از آن تو نیست) و تو را از فامیلی پیامبر بهره و نصیبی نیست.

واژه «صهر» در این دوره انعکاسی از قرآن کریم است که معنای خویشاوندی و قرابت از آن برداشت می‌شود و تأثیر آن بر شاعران مشهود است. بنابراین چنین دریافت می‌شود که در زمان نزول قرآن «صهر» با همان مفهوم خویشاوندی به کار رفته و با معنای آن در قرآن هماهنگی دارد. لذا در غالب موارد کاربرد این کلمه به معنای نسب و خویشاوندی بوده که در راستای معنای فارسی این واژه است.

ترجمه‌ی واژه «صهر» در آیه ۵۴ سوره فرقان

خداوند در این آیه مبارکه می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا﴾

اکنون به بررسی ترجمه‌های این آیه پرداخته می‌شود. از میان ترجمه‌های متعدد قرآن کریم نمونه‌های متفاوتی برای تحلیل تطبیقی انتخاب شده است.

۱. قرآن قدس: اوست که بیافرید از آب آدمی کرد او بی را نسبی و خویشی.

۲. میدی: او آن است که از آب مردم آفرید، آن را نژاد کرد و خویش و پیوند.

۳. خرمشاهی: او کسی است که از آب، انسانی آفرید، و او را دارای پیوند نسبی و سببی گردانید.

۴. انصاریان: و اوست که از آب، بشری آفرید و او را دارای (دو نوع پیوند) نسبی و سببی کرد.

۵. الهی قمشه‌ای: او خدایی است که از آب بشر را آفرید و بین آنها خویشی نسب و بستگی از دواج قرار داد.

۶. پاینده: از آب بشری آفرید و آن را نسبی کرد و پیوستگی‌ای.

۷. خرمدل: و خدا است که از آب (منی) انسان‌ها را آفریده است و ایشان را به (دو گروه) ذکور و اناث تبدیل کرده است.

۸. فولادوند: اوست که از آب بشری آفرید و او را (دارای خویشاوندی) نسبی و دامادی قرار داد.

۹. کاویانپور: و اوست که بشر را از آب آفرید و میان آنها خویشی و بستگی برقرار ساخت.

۱۰. مکارم شیرازی: او کسی است که از آب انسانی را آفرید و او را نسب و سبب قرار داد (و نسل او را از این دو طریق گسترش داد).

ترجمه‌ی واژه «صهر» در محور همنشینی

در بررسی این ترجمه‌ها در قالب همنشینی، مترجمان دو مسیر را در پیش گرفته‌اند: ترادف و تضاد. در آیه مبارکه کلمه «صهر» که مد نظر پژوهش حاضر است با کلمه «نسب» همنشینی دارد. یکی از مترجمان میان این دو کلمه رابطه ترادف قائل شده (ترجمه ۱) اما بقیه مترجمان نوعی رابطه تضاد میان این دو کلمه قائل شده‌اند و کلمه «بشر» را به دو گروه تقسیم کرده‌اند: یکی خویشاوندان نسبی و دیگری خویشاوندان سببی که از طریق ازدواج جزء خویشان می‌شوند. در میان همین‌ها ترجمه نیز اختلاف وجود دارد؛ برخی دو گانه نسب و سبب را آورده‌اند (ترجمه‌های ۳ و ۴ و ۱۰). برخی به جای «سبب» از کلمات دیگر یعنی پیوند، پیوستگی و بستگی استفاده کرده‌اند (ترجمه‌های ۲ و ۶ و ۹) و برخی مستقیماً به ازدواج اشاره کرده‌اند (ترجمه ۵). در این میان تنها یکی از ترجمه‌ها به صراحت از کلمه «داماد» استفاده کرده (ترجمه ۸). یکی از ترجمه‌ها نیز به جای ترجمه نسبی و سببی از «ذکور و اناث» استفاده کرده است (ترجمه ۷).

از دیگر کلماتی که با واژه «صهر» همنشینی دارند «ماء» و «جعل» هستند. به نظر می‌رسد برداشت مترجمان از این دو کلمه نیز در ترجمه واژه «صهر» تأثیرگذار است. به عنوان مثال در ترجمه ۷، خرم‌دل به صراحت ماء را به «منی» ترجمه می‌کند و در نتیجه نسب و صهر را به ذکور و اناث ترجمه می‌نماید. به همین ترتیب در ترجمه «جعل» عبارت‌های «کرد، گردانید، قرار داد، برقرار ساخت، و قرار داد» در ترجمه نسب و صهر نقش مهمی دارند.

ترجمه واژه «صهر» در محور جانشینی

۱. جانشینی لفظ «صهر» با «بعل»

بعل در زبان عربی به معنی صاحب و شوهر است. این واژه با مشتقاتش ۷ بار در قرآن آمده است که یک بار آن در سوره صافات به معنی بت آمده و شامل بحث ما نمی شود. بعل، زوج (شوهر) گفته می شود (فراهدی) و یا «الْبَعْلُ: یعنی شوهر که جمع آن می شود بعوله» (جوهری). فیروزآبادی هم مرد و هم زن را بعل گوید (فیروزآبادی، ماده بعل: ۲۶۰). «در بعل معنای استعلاء است و آن از معانی اصلی که شوهر است و نوعی تفوق بر زن در آن ملحوظ شده است» (قرشی، ماده بعل: ۲۰۶) ز قرآن در سوره نساء چنین می فرماید: ﴿وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا﴾ (نساء/۲۸) اگر زنی از ناسازگاری شوهرش یا رویگردانی اش بترسد بر آن دو گناهی نیست که با یکدیگر به طور شایسته و پسندیده آشتی کند. و نیز قرآن می فرماید: ﴿وَلَا يُدِينُ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ﴾ (نور/۳۱) و زینت خود را آشکار نکنند مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پسرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان. ﴿وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا﴾ (بقره/۲۲۸) و شوهرانشان در این مدت چنانچه خواهان صلح و سازش هستند به بازگرداندن آنان به زندگی دوباره سزاوارترند و برای زنان حقوق شایسته‌ای بر عهده مردان است. ﴿قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا﴾ (هود/۷۲) گفت ای وای بر من آیا فرزند آورم در حالی که من پیر زنم و این شوهر من است که در سن سالخوردگی است؟

همانطور که در کلام خداوند مشاهده می گردد در مقام استفاده از بعل در معنای شوهر (زوج) نیز سه معنا استخراج می گردد: اولین در بیان شکوایه و اعتراض دوم در رابطه با محرمیت و سومی در باب فرزندآوری است که در هر سه مورد بوجود آمدن انسان‌ها و خویشاوندی و نوع ارتباط را مطرح می سازد.

و به مال یتیم - جز به نحوی [هر چه نیکوتر] - نزدیک مشوید، تا به حد رشد خود برسد. و پیمانانه و ترازو را به عدالت، تمام نمایید. هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی کنیم. و چون [به داوری یا شهادت] سخن گویند دادگری کنید، هر چند [درباره] خویشاوند [شما] باشد. و به پیمان خدا وفا کنید. این هاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که پند گیرید.

و در آیه ۷ سوره حشر نیز آمده: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِدَى الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ﴾ آنچه خدا از [دارایی] ساکنان آن قریه‌ها عاید پیامبرش گردانید، از آن خدا و از آن پیامبر [او] و متعلق به خویشاوندان نزدیک [وی] و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان است. در این آیه، ذی القربی دارای معنی خاصی است و به خویشان نزدیک پیامبر اشاره دارد و شامل دیگران نمی شود به نظر می رسد جایگزین و جانشین مناسبی برای واژه «صهر» باشد.

همچنین قرار گرفتن «ذا» در کنار «القربی» دلیل دیگری بر جانشینی با «صهر» است که یک ترکیب اضافی را تشکیل داده و جمع این دو کلمه معنی نزدیکان و دارندگان و صاحبان خویشاوندی را می رساند و موجب نمایان شدن دو طرف نزدیک و خویشاوندی می گردد و از طرفی دیگر اگر معطوف شدن «صهر» با «نسبا» را با تأویل به مصدر به مصاهره تبدیل کنیم درمی یابیم که نسبت خویشاوندی از دو طرف صورت گرفته و جانشین گرفتن آن با واژه «صهر» به نظر منطقی می آید.

۳. جانشینی لفظ «صهر» با «أرحام»

أرحام از ریشه رحم گرفته شده است (ر، ح، م) و بر مهربانی و عطوفت دلالت میکند و ارتباط خویشاوندی از آن انتزاع می گردد (ابن فارس) رحم: (بفتح اول و کسر دوم) رحم زن. محل رشد جنین و جمع آن ارحام است. (قرشی، ماده رحم). قرآن می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ (آل عمران/۶) ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا﴾ (لقمان/۳۴) رحم به معنای فوق در قرآن همیشه جمع آمده است. به قوم و خویش از آن جهت رحم، ارحام گفته اند. ذو رحم یعنی صاحب قرابت و ذوی الارحام یعنی صاحبان قرابت. پس یکی از معانی ارحام، خویشان است. همچنین آیه ﴿وَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدِ وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَ أُولُوا

الْأَرْحَامُ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ ﴿انفال/ ۷۵﴾ نظیر این آیه که خداوند می‌فرماید: ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ (أحزاب/ ۶). در این دو آیه نیز وارث شخص متوفی فقط ارحام اوست نه دیگران و در میان ارحام هم بعضی از بعض دیگر برترند و با وجود ارحام نزدیک ارحام دور ارث نمی‌برند و این نشان از خویشاوندی خاص آنان می‌باشد. شاید از این نظر که هر دو واژه «صهر» و «ذو رحم» بر قرابت و نزدیکی دلالت دارند در مقام جانشینی مصداق پیدا کنند.

۴. جانشینی لفظ «صهر» با «الزوج»

در آیات قرآن واژه زوج به لحاظ صرفی در شکل‌های گوناگونی به کار رفته است مانند زوجه، زوجان، زوجین، ازواج، زوجین ائین، زوجنا، یزوج، زوجت، تزوجت، زوجا که همگی دلالت بر جفت شدن دارند. زوج به هر دو قرین از مذکر و مؤنث در حیوانات و غیر حیوانات مثل یک جفت کفش (زوج کفش) نیز گفته می‌شود (قرشی، ماده زوج) از این رو زوج و ازواج به جای زوجه و زوجات در قرآن به کار رفته است.

در قرآن زوج در سه معنای زن، زن و مرد، و دیگری تنها به معنای مرد آمده است. ما از قسمت اول و دوم صرف نظر می‌کنیم. اما زوج به معنی همسر مرد که در دسته‌ای از آیات آمده است و معنای آن بار جنسیتی مذکر دارد به نظر می‌رسد که بتواند در مفهوم، جانشین «صهر» که مذکر است بشود؛ در آیه ﴿وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُم بِالْمَعْرُوفِ﴾ (بقره/ ۲۳۲): هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان عده خویش رسیدند، پس مانعشان نشوید که با شوهران (سابق) شان ازدواج کنند. «این آیه نیز از یک حکم فقهی سخن می‌گوید؛ یعنی جواز ازدواج مجدد زنان مطلقه با همسران سابق خویش پس از اتمام عده طلاق. روشن است که واژه «نساء» - که با توجه به سیاق و محتوای آیات، به معنای زنان، و نیز ضمیر مرجع «هن» در ازواجهن است - قرینه‌ای خواهد بود که به معنای واژه «ازواج» بار جنسیتی مذکر می‌بخشد بنابراین ازواج در این گونه آیات به معنی شوهران است» (بهارزاده، ۱۳۹۲: ۲) لذا از آنجا که واژه زوج به مرد اطلاق می‌گردد و واضح است که وجود واژه «نساء» به معنای زنان و نیز مرجع ضمیر مونث «هن» در ازواجهن دلائلی هستند که به ازواج بار جنسیتی مذکر می‌دهند. همچنین فعل «تعضلوهن» که مذکر

و صیغه جمع مخاطب است، مخاطب را مردان قرار داده که آن‌ها مانع ازدواج همسران خویش بعد از طلاق نشوند. پس هر کجا سخن از شوهر به میان می‌آید یکی از معنای آن داماد بودن برای خانواده‌ای متصور است. مثلاً می‌گویند شوهر فلانی یا دامان فلان شخصاً بنابراین در صورت جایگزین نمودن ازواج به جای «صهر» که معنی مرد بودن است نوعی قرابت معنایی را به همراه دارد. از این رو دور از انتظار نیست که بتوان آن را به جای «صهر» قرار داد و جایگزینی «زوج» به مفهوم مرد به جای «صهر» قابل پذیرش باشد.

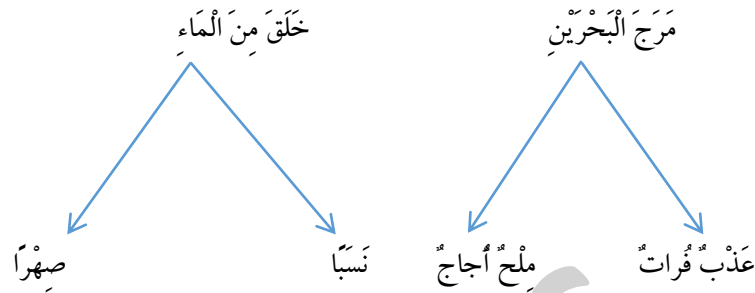
ترجمه‌ی «صهر» با توجه به سیاق آیه

پس از بررسی مترادفات واژه صهر در قرآن کریم باید این مسأله روشن شود که چرا این واژه برای قرارگیری در این آیه انتخاب شده و نه مترادفات آن؟ برای پاسخگویی به این سؤال باید به سراغ سیاق متن رفت. سیاق نقش مهمی در شناخت مؤلفه‌های معنایی واژگان دارد چراکه واژه متناسب با مؤلفه‌های معنایی خویش با واژگان هم معنای خود در محور هم‌نشینی و با واژه‌های ملازم و متناسب در محور جانشینی قرار می‌گیرد و جایگاه ویژه در جمله و متن پیدا می‌کند (صفوی، ۱۳۸۰ش: ۹۸). همچنین برخی زبان‌شناسان اعتقاد دارند که معنای یک واژه را می‌توان بر اساس محیط وقوع آن در یک بافت زبانی تعریف کرد. (ایزوتسو، ۱۳۷۳ش: ۱۳ و ۱۴)

اکنون باید دید واژه «صهر» چه ارتباطی با واژه‌های قبل از خود یا به عبارتی با بافت زبانی پیش از خود دارد. در سوره فرقان خداوند می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ﴾ (فرقان/۵۳): و او است کسی که دو دریا را موج‌زنان به سوی هم روان کرد: این یکی شیرین [و] گوارا و آن یکی شور [و] تلخ است؛ و میان آن‌دو، مانع و حریمی استوار قرار داد. «کلمه «مرج» به معنی آمیختن است و «أمر مریج» در قرآن به معنای امری آمیخته است» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۵: ۳۱۶). در آیه دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيجٍ﴾ (ق/۵) بلکه حقیقت را، وقتی برایشان آمد، دروغ خواندند و آن‌ها در کاری سردرگم [مانده]‌اند.

در واقع نمودار دو آیه را می‌توان به این شکل ترسیم کرد:

شکل شماره ۲



خلیل، «صهر» را به معنای «ختن» یعنی خویشاوندی معنی کرده و آن را محرمیت از ناحیه زن دانسته و مراد از نسب را محرمیت از ناحیه مرد بشمار آورده است. مقابله‌ای که میان نسب و صهر برقرار شده است این مطلب را تأکید می‌کند. بعضی از مفسرین گفته‌اند: «در هر یک از این دو مضاف مقدر است. و به صورت «ذا نسب و ذا صهر» بوده است یعنی خدا آن است که از آب نطفه بشر را آفرید و او را نر و ماده قرار داد» (قرشی، ماده نسب) از چه بسا احتمال داده شده که مراد از آن، مطلق آبی باشد که خدا اشیاء را زنده از آن خلق می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۵: ۳۱۷) و فخر رازی در واکاوی آب در آیه مذکور در دلایل توحید دو دلیل را بیان می‌کند: دو نقل قول در خصوص آب وجود دارد.

۱- اصل آبی که حیوان از آن آفریده شده است آیه: ﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ﴾ (نور/۴۵) منظور نطفه است. یا آیات ﴿خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ﴾ (الطارق/۶) و آیه ﴿أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ﴾ (المرسلات/۲۰).

۲- منظور این است که خداوند متعال انسان‌ها را به دو دسته از نسب یعنی مردانی که به آن‌ها منسوب هستند تقسیم کرده است، پس گفته می‌شود فلانی پسر فلانی است و فلان دختر فلان است، و ذوات صهر، یعنی زن (ازدواج می‌کند) و مانند آن خداوند می‌فرماید: ﴿فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى﴾ (قیامت/۳۹)، ﴿وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا﴾ آنجا که از یک نطفه دو نوع انسان آفرید، مرد و زن» (رازی، ج ۲۴: ۱۰۱). لذا می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به سیاق آیه دو واژه نسب و صهر به شکل متضاد ترجمه شوند.

نتیجه بحث

واژه «صهر» در قرآن کریم تنها دو بار و در دو معنای مختلف به کار رفته است که عبارت‌اند از «صَهْرًا» و «يُصْهَرُ». این دو واژه هیچ ارتباط معنایی با هم ندارند و به نظر نمی‌رسد از یک ریشه باشند. در مقاله حاضر کاربرد اول این کلمه در آیه ۵۴ سوره فرقان مورد تحلیل قرار گرفته و ترجمه‌های این واژه بر اساس نظریه سوسور در دو محور جانشینی و همنشینی بررسی گردید و این نتیجه حاصل آمد که در محور همنشینی، همنشینی با کلمه «نسب» نقش مهمی در ترجمه این واژه دارد چرا که هم در اصل فارسی این واژه و هم در قوامیس عربی یکی از معانی اصلی صهر، «نَسَب» ذکر شده اما همنشینی آن با این کلمه سبب می‌شود که معنای دیگری به آن داده شود. لذا مترجمان در این باره رویکردهای مختلفی در پیش گرفته و برخی ی هم این دو را به ذکور و اناث ترجمه کرده‌اند. با وجود آنکه معنای داماد برای واژه صهر در منابع متعددی آمده اما در ده ترجمه مورد بررسی در مقاله حاضر تنها یکی از منابع یعنی ترجمه فولادوند چنین معنایی را برای این واژه آورده است.

در محور جانشینی نیز الفاظ بعل، الاقرین، ارحام و زوج به لحاظ مفهومی و معنایی به واژه «صهر» نزدیک بوده و در قرآن کریم ذکر شده‌اند اما علت انتخاب صهر به جای این مترادفات به سیاق آیه بازمی‌گردد. در آیه قبل یعنی آیه ۵۳ سوره فرقان خداوند می‌فرماید: اوست کسی که دو دریا را به سوی هم روان کرد: یکی شیرین گوارا و آن یکی شور تلخ؛ لذا مشاهده می‌شود که به سان آیه ۵۴ هم از آب سخن رفته و هم از تقسیم آن به دو چیز متضاد. بنابراین به نظر می‌رسد کاربرد صهر نسبت به مترادفات آن در این آیه بهتر می‌تواند مفهوم را منتقل کند و از سوی دیگر می‌توان نتیجه گرفت با توجه به آیه قبل ترجمه نسب و صهر به شکل متضاد صحیح‌تر باشد.

منابع

قرآن کریم

- ابن العثیمین، محمد بن صالح. (لا تا). *تفسیر القرآن الکریم* (تفسیر سوره فرقان)، سلسله مولفات الشیخ، لا مک: مؤسسۀ محمد بن صالح العثیمین الخیریۀ.
- ابن فارس بن زکریاء القزوینی الرازی، أبو الحسین احمد. (۱۳۹۹ق). *معجم مقاییس اللغۀ*. المحقق: عبد السلام محمد هارون. بیروت: دار الفکر.
- احمدی، بابک. (۱۳۸۸ق). *از نشانه های تصویری تا متن*. چاپ هشتم. تهران: مرکز.
- الأدیب الکریمینی، علی بن محمد بن سعید. (۱۳۸۵ق). *تکملۀ الأصناف*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اربلی، علی بن عیسی. (ق ۱۴۳۰). *کشف الغمۀ*، بیروت: دار الاضواء.
- استخریان حقیقی، امیررضا و احسنت، ستاره. (۱۳۹۸ش). *تقابل روابط محورهای همنشینی و جانشینی و دگرگونی آن در نسبت با نقش رسانه ای شاهنامه نگاری مکتب نگارگری شیراز. کیمیای هنر*. ۸(۳۳). ۷-۲۰.
- اشرفی، امیررضا و فردوسی، الهام. (۱۳۸۹ش). *معناشناسی "صلوۀ" در قرآن*. قرآن شناخت. شماره ۵. ۷۵-۱۰۸.
- امرؤالقیس. (۱۹۸۶م). *دیوان*. بیروت: دار صادر.
- انصاریان، حسین. (۱۳۸۳ش). *ترجمه قرآن*. قم: انتشارات اسوه.
- ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۷۳ش). *خدا و انسان در قرآن*. ترجمه احمد آرام. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- باقری، مهری. (۱۳۷۹ش). *مقدمات زبان شناسی*. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- برازش، علیرضا. (۱۳۹۶ش). *تفسیر اهل بیت*. تهران: امیرکبیر.
- بهارزاده، پروین. (۱۳۹۲ش). *بازخوانی مفاهیم «زوج» و «زوجیت» در قرآن کریم*. *دوفصلنامه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء*. ۱۰(۲). ۲۹-۵۰.
- پاینده، ابو القاسم. (۱۳۵۷ش). *ترجمه فارسی قرآن کریم*. تهران: جاویدان.
- پور داود، ابراهیم. (۱۳۸۲ش). *یشت ها*. تهران: اساطیر.
- حسان بن ثابت. (۱۹۷۴م). *دیوان*. بیروت: دار صادر.
- حسینی همدانی، محمد. (۱۳۷۵ش). *انوار درخشان قرآن در تفسیر قرآن*. محقق: محمدباقر بهبودی. تهران: لطفی.
- خرمدل، مصطفی. (۱۳۸۴ش). *تفسیر قرآن کریم*. تهران: احسان.

- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۴ش). ترجمه قرآن. تهران: انتشارات جامی.
- خسروانی شریعتی، سید محمود و دیگران. (۱۳۷۷ش). فرهنگنامه قرآنی. زیر نظر محمدجعفر یاحقی. چاپ دوم. مشهد: آستان قدس.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد. (۱۳۹۲ه). المفردات فی غریب القرآن. مترجم: حسین خداپرست. قم: نوید اسلام.
- رشیدی، ابوالفضل رشید الدین. (۱۳۸۸ش). ترجمه میبیدی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- رواقی، علی. (۱۳۶۴ش). قرآن قدس. تهران: مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
- زمخشری، محمود بن عمر. لا تا. الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل. مصحح: حسین احمد مصطفی. بیروت: دار الکتب العربی.
- سجودی، فرزانه. (۱۳۹۸ش). نشانه شناسی کاربرد. تهران: علم.
- سو سور، فردینان. (۱۳۸۰ش). میانی ساختگرایی در زبان‌شناسی. ترجمه کورش صفوی. تهران: حوزه هنری.
- شیخ صدوق. (۱۳۷۷ش). معانی الأخبار. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- صافی، محمود. (۱۴۱۸ق). الجدول فی اعراب القرآن وبیانه مع قواعد نحوئه هامئه. دمشق: دار الرشید.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۰ش). از زبان شناسی به ادبیات. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴ش). تفسیر المیزان. مترجم: محمد باقر موسوی. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عمرو بن کلثوم. (۱۹۹۶م). دیوان. بیروت: دار الکتب العربی.
- فولادوند، محمد مهدی. (۱۳۷۳ش). ترجمه قرآن کریم. محقق: هیأت علمی دار القرآن الکریم. تهران: دفتر مطالعات و تاریخ اسلامی.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب. (۱۸۷۲م). القاموس المحیط والقابوس الوسیط الجامع لما ذهب من کلام العرب شماطیط. قاهره: مطبعه بولاق.
- قرشی، علی اکبر. (۱۳۸۱ش). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کاویانپور، احمد. (۱۳۷۲ش). ترجمه قرآن کریم. تهران: اقبال.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی. بحار الأنوار، جلد ۴۳. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- معلوف، لوئیس. (۱۳۸۴ش). المنجد. ترجمه محمد بندر ریگی. تهران: انتشارات ایران.
- معین، محمد. (۱۳۸۰ش). فرهنگ معین. تهران: زرین.

- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۰ش). قرآن حکیم. ترجمه آیت الله مکارم شیرازی. قم: انتشارات تابان.
- موسوی رضوی، میرسعید. (۱۳۹۷ش). شرح چیستی ساختارگرایی با اتکا به آرای سوسور، لوی استراوس و پراپ، و واکاوی رد پای تفکر ساختارگرا در نظریه های معاصر ترجمه. پژوهش ادبیات معاصر جهان. ۲۳(۲). ۵۵۱-۵۶۷.
- نیشابوری، فتال. (۱۴۲۳ق). روضه الواعظین. ج ۱. تهران: دلیل ما.
- هدیه بن خشرم. (۱۹۸۹م). دیوان. کویت: دار القلم.
- الهی قمشه ای، مهدی. (۱۳۸۰ش). ترجمه فارسی قرآن کریم. تهران: فاطمه الزهراء.

bibliography

Holy Quran. [In Persian]

Ibn Al-Uthaymeen, Muhammad bin Saleh. (not ta). *Interpretation of the Noble Qur'an (interpretation of Surah Furqan)*, the Sheikh's Compilations series, no. . [In Persian]

Ibn Faris bin Zakaria Al-Qazwini Al-Razi, Abu Al-Hussein Ahmed. (1399 BC). *Language Standards Dictionary*. Investigator: Abd al-Salam Muhammad Haroun. Beirut: Dar Al-Fikr. . [In Persian]

Ahmadi, Babak. (1388). *From these pictorial compositions to the text*. Tehran: center. . [In Persian]

Al-Adeeb al-Karmini, Ali bin Muhammad bin Saeed. (1385). *Complementary varieties*. Tehran: Association of Cultural Artifacts and Honors. . [In Persian]

Arbili, Ali bin Issa. (1430). *Kashf al-ghama*, Beirut: Dar al-Adwaa. . [In Persian]

Istikharyan is real, satisfied and well done, Satara. (1398). *Corresponding to the links of the axes of Hemanshini, Janshini, and Digergoni, and in their relation to the inscription of Rasana i. chemistry* 8(33). 7-20. . [In Persian]

Imru al-Qais. (1986). *Diwan*. Beirut: Dar Sader. . [In Persian]

Ansarian, Hossein. (1383). *Quran translation*. Qom: Aswa Publications. . [In Persian]

Izutsu, Toshihiko. (1373). *God and man in the Quran*. Translated by Ahmed Aram. Tehran: Sahami Intash Company. . [In Persian]

Bagheri, Mehri. (1379). *Introductions by Zaban Shinasi*. Tehran: Daneshgah Payam Noor Publications. . [In Persian]

Barazesh, Alireza. (1396). *Ahl al-Bayt interpretation*. Tehran: Amir Kabir. . [In Persian]

Baharzadeh, Parvin. (1392). *The concepts of "husband" and "two wives" in the Holy Quran*. Doufslnama, the sciences of the Qur'an and the hadith of Al-Zahra. 10(2). 29-50. . [In Persian]

Payنده, Abu Al-Qasim. (1357). *Persian translation of the Holy Quran*. Tehran: Javidan. . [In Persian]

Poor Dawood, Ibrahim. (1382). *It's gone*. Tehran: legends. . [In Persian]

Hassan bin thabet. (1974). *Diwan*. Beirut: Dar Sader. . [In Persian]

Hosseini Hamedani, Mohammad. (1375). *Anwar Derakhshan Quran in the interpretation of the Quran*. Investigator: Muhammad Baqer Behboudi. Tehran: Lotfi. . [In Persian]

Khormaldel, Mustafa. (1384). *Interpretation of the Holy Quran*. Tehran: Ehsan. . [In Persian]

Khorramshahi, Bahauddin. (1374). *Quran translation*. Tehran: Jami Publications. . [In Persian]

Khosrowani Shariati, Seyyed Mahmoud and Degran. (1377). *Quranic farahngnama*. Minister of Opinion Muhammad Jaafar Yahaqi. Cap Dome. Mashhad: Astan Quds. . [In Persian]

Ragheb Isfahani, Abu al-Qasim al-Hussein bin Muhammad. (1392). *Vocabulary in the strange Qur'an*. Translator: Hossein Khodaparest. Qom: Navid Islam. . [In Persian]

Rashidi, Abu al-Fadl Rashid al-Din. (1388). *Mybdi translation*. Tehran: Pechochi Center for Written Inheritance. . [In Persian]

Rawaki, Ali. (1364). *Holy Quran*. Tehran: Farhangi Shahid Mohammad Rovaqi Foundation. . [In Persian]

Zamakhshari, Mahmoud bin Omar. no ta. *The search for the realities of the revelation and the eyes of sayings in the faces of interpretation*. Corrected by: Hussein Ahmed Mustafa. Beirut: Arab Book House. . [In Persian]

Sojudi, Farzan. (2018). *Applied semiotics*. Tehran: Alam. . [In Persian]

Saussure, Ferdinand. (1380). *Basics of constructionism in linguistics*. Translated by Koresh Safavi. Tehran: Art field. . [In Persian]

- Sheikh Sadooq. (1377). *news meanings*. Tehran: House of Islamic Books. . [In Persian]
- Safi, Mahmoud. (1418). *The table in the syntax of the Qur'an and its statement with important grammatical rules*. Damascus: Dar Al-Rashid. . [In Persian]
- Safavi, Cyrus. (1380). *From linguistics to literature*. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Art. . [In Persian]
- Tabatabaei, Mohammad Hossein. (1374). *Tafsir al-Mizan Translator: Mohammad Bagher Mousavi. Fifth Edition*. Qom: Islamic Publications Office. . [In Persian]
- Amr bin Kulthum. (1996). *Diwan* Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. . [In Persian]
- Foladvand, Muhammad Mahdi. (1373). *Translation of the Holy Quran. Investigator: Institute of Science, Dar Al-Qur'an Al-Kareem*. Tehran: A book of readings and Islamic history. . [In Persian]
- Firuzabadi, Muhammad bin Yaqoub. (1872). *Al-Muhit Dictionary and Al-Qaboos Al-Wasit Al-Qaboos* Cairo: Bulaq Press. . [In Persian]
- Qureshi, Ali Akbar. (1381). *Quran dictionary*. Tehran: House of Islamic Books. . [In Persian]
- Kavanpur, Ahmed. (1372). *Translation of the Holy Quran*. Tehran: Iqbal. . [In Persian]
- Majlissi, Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi. *Bihar al-Anwar*, Volume 43. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. . [In Persian]
- Maalouf, Louis. (1384 u). *loquet*. Translated by Muhammad Bandar Rigi. Tehran: Iran Publications. . [In Persian]
- Moeen, Muhammad. (1380). *Moin Farhang*. Tehran: Zarin. . [In Persian]
- Makarem Shirazi, Nasser. (1390). *Wise Quran*. Translated by Ayatollah Makarem Shirazi. Qom: Taban Insharat. . [In Persian]
- Mousavi Razavi, Mir Saeed. (1397). *Explanation of Chisti Sakhtargrai based on the opinions of Saussure, Louis Strauss and Prab, and Wakkawi Rdpai on Sakhtargra's thought in contemporary translation theory*. Pzhohsh literature Maaser Jahan. 23(2). 551-567. . [In Persian]
- Nishabouri, Fattal. (1423). *Kindergarten preachers*. C 1. Tehran: our evidence. . [In Persian]
- Hadba bin Khashram. (1989). *Diwan*. Kuwait: Dar Al-Qalam. . [In Persian]

God Qamshah, Mahdi. (1380). *Persian translation of the Holy Quran*. Tehran:
Fatemeh Zahra. [In Persian]

In Press